

چون شب سیر کعبه سره انراغ
دولت فردا هیچ باب نیابد
هر چه بود در صحیفه منتهی

نقش سویی که شود حجاب محمد
هر که شد امروزه باب محمد
منتخبی باشد از کتاب محمد

لیس کلای بی نعت کماله
صلی الله علی النبی وآله

که نبود بهره صفات محمد
شاه محمد انرا که در دست خیز زمین
ساخته چون ز نار ناسر همس را
منی او از شر باقی باقی
سایه نماند شده بوقت صوت اعدا
من که زخم در سخن و روی در عجاز

لیس کلای بی نعت کماله
صلی الله علی النبی وآله

چرخ که خم شد بر سجده محمد
مطرب درستان سراپایم صفالا
هست جمیل بر بجز محمد
نیست سر و روی بر از در محمد

پایه

باید قدر مقربان ملائک
جز طاعت جمال اقدم اقدس
بوی لعل اسرار انش تبت
شیشه صدیقین و فدا و محبت
بهر سقوط در که بسوزد مخالف

با هر رفعت بود فرد محمد
نامه در دیده شهید محمد
سوخته باد ان حسود محمد
عادت بوسه لبان سجود محمد
فوق سعادت نالک سعود محمد

لیس کلای بی نعت کماله
صلی الله علی النبی وآله

حقه شب سیر چو داد بار محمد
کو هر سر از دست و مخزن ناسا
خدا حکم کائنات داد خدایش
بعد حق آدم که کس نبود بصورت
شده و سر تار که عنکبوت کشیدش
کز جوار با شیوق باد هماری
هر چو سخن برود دیده تلام محمد
لیس کلای بی نعت کماله

از هم بالا گرفت کار محمد
کرد زان تیرن شب شار محمد
لیک بقدر آمد افتخار محمد
غیر ابو بکر بار غار محمد
بر در آن غار بهره دار محمد
خار و خسی از ازیار محمد
جانم آنرا یاد کار محمد
صلی الله علی النبی وآله